

کارکردهای وحی در تکامل اخلاقی انسان

علی اله بداشتی^۱

مصطفی زارعی^۲

چکیده

این مقاله درصدد بیان کارکردهای وحی و نقش محتوای وحیانی دین در تکامل اخلاقی انسان است. این نقش گاهی در قالب معرفت شناسانه و گاهی در قالب روان شناسانه نمایان می‌شود، و گاهی نیز به صورت غیر مستقیم و در قالب معرفی الگوهای عملی و انسان‌های تربیت یافته در سایه وحی در تکامل اخلاقی انسان مؤثر است. وحی یکی از منابع اصلی در معرفت دهی به انسان در زمینه ارزش‌های اخلاقی و ضد ارزش‌ها و شناساندن عوامل و زمینه‌های رشد اخلاقی و موانع سقوط اخلاقی است. تعالیم وحیانی همچنین زمینه بهره برداری بهتر از قوای انسان در راستای اخلاقی زیستن را برای انسان‌ها فراهم می‌کند. پشتوانه عمل به فرامین اخلاقی از دیگر کارکردهای وحی است که در قالب ایمان و اعتقادات ایجاد می‌شود. یک نظام جامع اخلاقی بدون ارائه الگوی عملی، نظامی ناقص و کم‌اثر خواهد بود. وحی در این زمینه نیز به تکامل اخلاقی انسان کمک می‌کند.

واژه‌های کلیدی: وحی، تکامل اخلاقی، کارکرد معرفت شناسانه، کارکرد روان‌شناسانه.

۱. استاد گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم، Alibedashti@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) mehrvafer@gmail.com

مقدمه

تجارب تاریخی بشر گویای این واقعیت است که هر جامعه‌ای از مقوله اخلاق و اهتمام به آن فاصله بگیرد، متحمل خسارت‌های جبران ناپذیری خواهد شد. از این رو تکامل اخلاقی انسان همواره دغدغه اندیشمندان بوده است و در پاسداشت نظری و عملی آن همت گماشته‌اند. متون دینی و کتاب‌های آسمانی نیز آکنده از آموزه‌های اخلاقی است؛ به طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدف از بعثت خویش و دینداری را رساندن انسان به مکارم اخلاقی معرفی کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۶: ۲۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۴۷۸). قرآن کریم در سوره شمس (شمس: ۱-۱۰) با یازده سوگند پیاپی اهمیت تزکیه نفس و خودسازی را بیان فرموده است و در مقام بیان اهداف رسالت انبیاء در مواضع متعددی تزکیه را پیش از تعلیم ذکر کرده است (آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). از این رو لازم است دستاوردها و کارکردهای وحی در تکامل اخلاقی انسان بیان شود تا با بکارگیری آن زمینه تهذیب انسان فراهم گردد.

هر چند مسائل اخلاقی اسلام از صدر اسلام در میان اندیشمندان مسلمان مطرح بوده و در لابلاهای کتاب‌های تفسیری و اخلاقی به آنها می‌پرداختند ولی در سده‌های اخیر این مسائل انسجام بهتری یافته و عالمان دین سعی داشته‌اند که این مسائل را در یک نظام جامع ارائه دهند. کتاب‌هایی که در زمینه اخلاق قرآنی در تفسیر موضوعی قرآن نوشته شده است از این قبیل اند. در این پژوهش سعی شده علاوه بر استفاده از آن مطالب، از زاویه‌های جدیدتری به موضوع نگریسته شود و برخلاف برخی پژوهش‌ها به کلیات عنوان بسنده نشود و به ریز موضوعات و تطبیق آنها با مفاد وحی نیز پرداخته شود.

منبع ما همان گونه که در توضیح کلمه وحی خواهد آمد، قرآن و سنت است ولی به خاطر وسعت پژوهش و خارج شدن آن از حد و اندازه یک مقاله، منبع را به قرآن کریم محدود کردیم. البته گاهی علاوه بر قرآن به برخی روایات نیز استناد شده است. با توجه به منابع، روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی، و گردآوری اطلاعات نیز به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

مقصود از وحی، محتوای وحیانی دین است که شامل تمامی ادیان حق و نازل شده از طرف خداوند می‌باشد، ولی از آن رو که امروزه غیر از دین اسلام، به محتوای ادیان دیگر دسترسی نداشته و یا آن چه از آنها به دست ما رسیده است آمیخته با مطالب باطل و تحریف شده است، مستند ما در این پژوهش فقط منابع وحیانی اسلام (قرآن و در برخی موارد روایات مأثوره از طریق پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیتش علیهم السلام) است.

در تعریف تکامل اخلاقی نیز می‌توان گفت: فراهم آوردن زمینه‌های لازم از طریق آموزش، یادآوری، پنددهی و ... برای پرورش و رشد بُعد اخلاقی انسان را تکامل اخلاقی گویند. این رشد در گرو تهذیب نفس از بدی‌ها و تداوم بخشی و تعمیق خوبی‌هاست (نجارزادگان، ۱۳۸۶، ۲۰).

هر نظریه‌ای در باب انسان‌سازی و تربیت اخلاقی او، مبتنی بر اصولی در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است. تکامل اخلاقی انسان از نگاه وحی نیز مبتنی بر پذیرش اموری است. برخی از مهم‌ترین این اصول بدین قرار است: اعتقاد به خدایی دانا و توانا و خیرخواه که انسان و جهان را آفریده است، حقانیت وحی الهی و آموزه‌های وحیانی خصوصاً قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، روح و تجرد آن و اصالت داشتن آن نسبت به بدن و بقای روح بعد از مرگ بدن، قابلیت تکامل و انحطاط روح انسانی، اختیار انسان، حسن و قبح افعال اختیاری انسان و مؤثر بودن اعمال اختیاری انسان بر تکامل و انحطاط او.

همچنین از مبادی تصدیقی دیگر این نوشتار وجود رابطه تعاملی بین دین (تعالیم وحیانی) و اخلاق است. دین و اخلاق در عین استقلال ثبوتی در مقام اثبات، رابطه دو سویه با یکدیگر دارند. دین از اخلاق متأثر است و اخلاق نیز از دین. اخلاق در حوزه‌های پذیرش دین و پاسداری از آن مؤثر است و اخلاق نیز در حوزه‌های مختلفی - که تبیین آن مقصود این نوشتار است - از دین تأثیر می‌پذیرد.

وحی و اخلاق در ضمن تمایز، در این مسئله مشترک اند که برای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دو وضعیت و هدف را در نظر می‌گیرند؛ وضعیت مطلوب آرمانی و وضعیت نامطلوب و ناپسند. هم وحی و هم اخلاق در پی یافتن راهی هستند که انسان را از وضعیت نامطلوب به حالت مطلوب و آرمانی برسانند.

تعالیم وحیانی دین از جنبه‌های مختلفی در تکامل و تعالی انسان از جهت اخلاقی و تربیتی مؤثر است. این جنبه‌ها را می‌توان در سه محور عمده جای داد: ۱. کارکرد

معرفت شناسانه؛ ۲. کارکرد روان شناسانه؛ ۳. کارکرد الگو دهی. در ادامه، با بیان این کارکردها، مهم ترین مصادیق آن ذکر می شود.

۱. نقش معرفت شناسانه وحی در تکامل اخلاقی انسان

اخلاق در مقام ثبوت به وحی وابسته نیست، انسان اصول و ارزش های اساسی اخلاق را بدون نیاز به وحی می تواند بشناسد و عامل این شناخت عقل و فطرت اوست (عالمی، ۱۳۸۹: ۲۰۳-۲۰۶)، اما توانایی این عوامل درونی در درک ارزش ها و ضد ارزش ها محدود است و انسان نمی تواند با وجود شرایط مختلف و روابط پیچیده انسانی بدون استمداد از وحی، جزئیات و مصادیق گزاره های اخلاقی را بشناسد (مصباح، ۱۳۸۴، ۳۳۰).^۱ دلیل بر این ناتوانی اختلافات فراوان مکاتب اخلاقی در اصول و جزئیات مسائل اخلاقی است (همان، ۳۲۹). انسان در مقام ارزش گذاری افعال اختیاری خویش مصون از ناتوانی و محدودیت نیست (بقره: ۱۱۶). ناتوانی او در شناخت کمال مطلوب و تشخیص راه وصول به آن، ناشی از عدم معرفت کامل به ابعاد وجودی خویش، آغاز و انجام وجودش، محدودیت علم او نسبت به پیرامون خویش و احتمال خطا در تطبیق ملاک ها و معیارها بر مصادیق خارجی است (مطهری، ۱۳۶۸، ۲: ۵۷-۵۸).

به همین دلیل، اخلاق برای این که بتواند انسان را به اهدافش برساند و ارزش هایش را به او بشناساند باید از منبعی خطاناپذیر کمک گیرد. وحی از این محدودیت ها و نقص ها مبرا است؛ چون نازل کننده آن یعنی خداوند متعال به انسان و ابعاد وجودی او کاملاً آگاه است و روابط بین انسان و خالق و هم نوعان و عالم پیرامونش را می شناسد و به این دلیل که خیرخواه اوست ارزش های اخلاقی را به انسان تعلیم می دهد و موانع آن را معرفی و او را در رسیدن به آن ها کمک می کند. وحی با این ویژگی ها تبیین کننده معرفت های مورد نیاز بشر در حوزه اخلاق خواهد بود و نیاز انسان را در این حوزه کاملاً برطرف می سازد. در نتیجه مهم ترین اصل و حیانی در معرفت بخشی به انسان در حوزه مسائل اخلاقی این است که تعلیم و حیانی و محتوای شریعت همیشه هم سنخ با ارزش های حقیقی و فطری انسان است بلکه هر دو مراتبی از یک حقیقت هستند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱: ۳۶۰). تنها تفاوت

۱. این که عقل بشری در رفع نیازهای شناختی انسان ناکافی است همان بحثی است که متکلمین و فلاسفه تحت عنوان «ضرورت بعثت» مطرح کرده اند. برای مشاهده این براهین مراجعه شود به: (سبحانی، ۱۴۱۲، ۳: ۲۳-۵۸).

بین تعالیم اخلاقی شریعت و اخلاق فطری و عقلی به اجمال و تفصیل است. عقل و فطرت راه کلی سعادت را ترسیم می کنند و وحی جزئیات آن را به تفصیل بیان می کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۷: ۳۴۷).

۱-۱. نقش انگیزه در تعالی انسان

تعالیم اسلامی ملاک خوبی یا بدی عمل انسان را نیت و انگیزه او می داند (طوسی، ۱۴۰۷، ۴: ۱۸۶؛ همو، ۱۴۱۴، ۶۱۸).^۱ هیچ یک از اعمال اختیاری انسان خالی از انگیزه و نیت نیست و اصولاً انسان یک فاعل علمی است که در همه افعال ارادی خویش دارای غایت و هدفی است (طباطبائی، بی تا: ۱۸۶-۱۸۸). از نظر وحی، اعمال انسان‌ها دارای دو لایه است؛ لایه ظاهری و بیرونی و لایه باطنی و درونی (بقره: ۲۲۵ و ۲۸۴). حُسن ظاهری عمل (حسن فعلی) به تنهایی برای حکم به ارزشی بودن آن کفایت نمی کند بلکه علاوه بر آن باید فاعل نیز از نیت و انگیزه صحیحی (حسن فاعلی) برخوردار باشد تا بتوان آن عمل را دارای ارزش اخلاقی دانست. در واقع این انگیزه فعل است که جهت آن را از حیث اخلاقی مشخص می کند و آن را متصف به خوبی یا بدی می کند (کهف: ۲۸).

وحی، فقط به بیان این نکته مهم اکتفا نکرده است بلکه مصادیق انگیزه صحیح و نیت خوب را نیز بیان کرده است. از نظر وحی عمل ارزشمند عملی است که به انگیزه تحصیل رضای خداوند و قرب الهی انجام شود (بقره: ۲۶۵ و ۲۷۲). جهان بینی اسلامی وجود خداوند را مبدأ و آفریننده همه موجودات عالم از جمله انسان می داند (زمر: ۶۲) و تمامی موجودات خصوصاً انسان را وابسته و نیازمند به خداوند معرفی می کند (فاطر: ۱۵)؛ خداوندی که غنی مطلق است و می تواند تمامی احتیاجات او را پاسخ دهد. پس زمانی عمل انسان ارزشمند خواهد بود که بتواند نیازهای او را به صورت واقعی و دائمی رفع کند و این امر زمانی واقع می شود که رو به آب حرکت کند نه سراب. در این صورت است که نیازهای انسان برطرف شده و عطش او پایان می پذیرد. این یعنی قرب الهی. همچنین خداوند هم چیزی جز سعادت و خیر- که خواسته درونی همه انسان‌هاست- برای او نمی خواهد. پس رضایت خداوند نیز در وصول انسان به سعادت حقیقی خویش است. در نتیجه نیت خوب از نظر وحی انجام

۱. قال رسول الله ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ عَمَلٍ مَا تَوَى»؛ و قال ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ لِكُلِّ عَمَلٍ مَا تَوَى، فَمَنْ عَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ، فَقَدْ وَفَّعَ أَجْرَهُ عَلَى اللَّهِ، وَ مَنْ عَزَا يُرِيدُ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عَقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا تَوَى».

عمل به انگیزه وصول به سعادت حقیقی است و مصداق کامل آن رضایت الهی است. خداوند منشأ خیرات است (نساء: ۷۹) و انسانی که خواهان رسیدن به خیرات و فضائل اخلاقی است باید در همه افعال او را در نظر داشته باشد تا با تأمین رضای الهی به صفات پسندیده دست یابد (همان: ۱۳۴). از این رو انسان باید همه افعال خویش را به قصد رضایت الهی انجام دهد تا به فضائل انسانی دست یابد و اگر فعلی با نیت رضای الهی و قرب به او انجام گیرد فضیلت اخلاقی محسوب می شود. البته رضای خدا مراتبی دارد و هر یک از انسان‌ها ممکن است در مراتب مختلفی به دنبال رضایت او باشند. دین گاهی مصداق رضایت الهی را کسب پاداش اخروی و بهیشتی شدن معرفی می کند (بقره: ۲۱۸) و گاهی مصداق آن را نجات از عذاب جهنم می بیند (رعد: ۲۱) و گاهی رضایت خدا را به این می داند که انسان فعل را فقط به خاطر امر الهی انجام دهد چون او را شایسته عبادت و اطاعت یافته است (توبه: ۷۲).^۱

وحی الهی در مقابل این انگیزه صحیح، انگیزه‌های فاسدی را نیز بیان می کند که اگر انسان اعمال خویش را با آن نیت‌ها و انگیزه‌ها انجام داد، نه تنها بهره‌ای از عمل خویش نمی برد بلکه به سبب نیت‌های پلید، از انسانیت خویش فاصله خواهد گرفت و شقاوتمند خواهد شد. برخی از این خواسته‌های پست عبارتند از: حب شهوات (نساء: ۲۷؛ آل عمران: ۱۴)، هواهای نفسانی (فرقان: ۴۳؛ جاثیه: ۲۳؛ محمد: ۱۶)، ریا کاری (نساء: ۳۸)، اصالت دادن به دنیا (انفال: ۶۷)، برتری طلبی و فساد (قصص: ۸۳).

۱-۲. نقش وحی در شناخت موانع تکامل اخلاقی و راه‌های مقابله با آن

تعالیم وحیانی علاوه بر معرفت بخشی در زمینه شرایط و عوامل تزکیه انسان، موانع سقوط انسان را نیز یادآور می شود. قرآن کریم از این موانع با عنوان «عدو» یاد می کند و به انسان تعلیم می دهد که دشمن سعادت او کیست و راه‌های نفوذ آن

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّاسَ يُعْبَدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَطَبَقَةٌ يُعْبَدُونَهُ رَغْبَةً فِي تَوَابِهِ فَيُفْلِكُ عِبَادَةَ الْحِرْصَاءِ وَهُوَ الطَّمَعُ وَآخَرُونَ يُعْبَدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَيُفْلِكُ عِبَادَةَ الْعَبِيدِ وَهِيَ رَهْبَةٌ وَ لِكُنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيُفْلِكُ عِبَادَةَ الْكِبْرَامِ وَهُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمْ مِنْ قَرَعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ وَلِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهُ أَحْبَبَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحْبَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ مِنَ الْآمِنِينَ» امالی، ص ۳۸؛ «عن أبي عبد الله عليه السلام: قال: إن العباد ثلاثة قوم عبدوا الله عز وجل حبا له ففلك عبادة الأحرار وهي أفضل العبادات تبارك وتعالى طلب الثواب ففلك عبادة الأجراء وقوم عبدوا الله عز وجل حبا له ففلك عبادة العبيد وقوم عبدوا الله تبارك وتعالى طلب الثواب ففلك عبادة الأجراء وقوم عبدوا الله عز وجل حبا له ففلك عبادة الأحرار وهي أفضل العبادات» (كلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۸۳).

چیست و روش مقابله با آن چگونه است. از نظر قرآن مانع اصلی انسان در نیل به ارزش‌های انسانی، نفس اماره و شیاطین هستند (یوسف: ۵۳؛ ناس: ۴-۶)، و کار آنها فقط دعوت انسان به شر و بدی است (ابراهیم، ۲۲). شیاطین و نفس اماره با وسوسه کردن انسان زمینه را برای کسب رزائل و سقوط او فراهم می‌کنند و انسان با مقایسه و سنجش، دست به انتخاب می‌زند. خداوند خوب و بد را به انسان شناسانده است؛ گاهی از طریق الهام الهی (شمس: ۷-۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۲۰: ۲۹۸) و گاهی از طریق ارسال رسل و انزال کتب (بقره: ۲۱۳؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۱۱) و انسان با انجام اعمال خوب یا بد به تدریج سعادت یا شقاوت خویش را رقم می‌زند. به همین دلیل قرآن بارها این نکته را تذکر می‌دهد که عامل اصلی سعادت یا شقاوت انسان خود اوست و انتخابگر نهایی، خود انسان است (شمس: ۷-۱۰).

از نگاه قرآن به طور کلی موانع تکامل اخلاقی انسان به دو دسته تقسیم می‌شود: اول، شناخت‌هایی^۱ که مانع رویش نهال اندیشه یا مانع قوت و یا باعث ضعف آن می‌شوند، این موانع از سنخ بینش و شناخت‌اند. دوم، گرایش‌هایی که مانع انتخاب صحیح انسان و باعث تقویت بُعد حیوانی و تضعیف بُعد انسانی او می‌شوند، این موانع از سنخ میل و گرایش‌اند.

۱-۲-۱. موانع بینشی

۱-۲-۱-۱. حس‌گرایی

انسان انس زیادی با محسوسات دارد و این انس سبب می‌شود که در موضوعات ماورای محسوسات نیز از ابزار حس استفاده کند و به دنبال ویژگی‌های امور محسوس باشد، در واقع حس‌گرایی نوعی گرایش فکری و عملی افراطی به ادراکات حسی و اعتبار دادن و اعتنای بیش از حد به محسوسات است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۱۴۲). قرآن کریم نقل می‌کند که وقتی برخی از پیامبران قوم خویش را به ایمان به خدا و رستاخیز دعوت می‌کردند آنان برای پاسخ به دعوت انبیاء دلایل حسی طلب می‌کردند و چون برای این طلب نامعقول خود پاسخی نمی‌یافتند از ایمان آوردن سر باز می‌زدند و از عمل به دستورات شریعت امتناع می‌ورزیدند (فرقان: ۲۱؛ مؤمنون: ۳۳-۳۴).

۱. مقصود از شناخت در اینجا مراد با علم نیست بلکه معنای عام تری دارد و هر گونه تصور و تصدیق اعم از وهم، شک، ظن و جهل مرکب را شامل می‌شود.

۱-۲-۱-۲. تقلید نکوهیده و بدون پشتوانه عقلی

یکی از موانع معرفت صحیح که پشتوانه اصلی عمل به ارزش‌های اخلاقی است تقلید در اموری است که انسان توان تعقل و تفکر در آن را داراست. افراد سست خرد و راحت طلب به جای آنکه خود بیندیشند و به معرفت صحیح دست یابند، افسار اندیشه خود را به دست دیگران سپرده و باورهای خویش را از آنها می‌گیرند. یکی از رایج‌ترین این تقلیدها که قرآن نیز آن را بیان کرده تقلید از پدران و اجداد در اعتقادات و ارزش‌هاست (زخرف: ۲۱-۲۴؛ بقره: ۱۷۰). قرآن در موارد متعددی این گونه تقلید را مذمت کرده و آن را مانع اساسی در دست یابی به شناخت صحیح و تحصیل سعادت می‌داند (اعراف: ۲۸؛ نحل: ۵۸-۵۹).

۱-۲-۱-۳. پیروی از ظنون و اوهام

قرآن کریم ریشه بسیاری از اعتقادات باطل مشرکان را اعتماد بی‌جا و غیر منطقی به اوهام و ظنون می‌داند و آنها را به خاطر پیروی از هر فکر نسنجیده‌ای سرزنش می‌کند (یونس: ۳۵-۳۶، ۶۶). در این باره دو تعبیر ظن و خرس به کار رفته است (انعام: ۱۱۶). مقصود از ظن نکوهیده دو چیز است: یکی، اعتماد بر اعتقاد خلاف واقع هر چند باوری جزمی باشد (جهل مرگب)؛ دوم، اعتماد بر اعتقاد غیر جزمی هر چند مطابق با واقع باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۱۴۹). مقصود از خرس نیز هر گونه اعتقادی است که بدون دلیل منطقی و از روی تخمین باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۷: ۳۳۰). البته این تخطئه قرآن در مورد باورهایی است که مربوط به سعادت یا شقاوت ابدی انسان است که در این موارد لازم است انسان از روی علم عمل کند، اما در جزئیات امور زندگی لازم نیست عمل انسان حتماً از روی علم باشد (همان: ۳۳۰-۳۳۱).

تبعیت از ظن در چندین آیه به اکثر نسبت داده شده است (انعام: ۱۱۶؛ یونس: ۳۶) نه به همه آنها؛ چون اقلیتی از آنها که همان پیشوایان کفر باشند نسبت به درستی عقاید خود نه تنها ظنی ندارند بلکه به نادرستی آن و حقانیت دین الهی علم دارند ولی به خاطر بغی و دشمنی دست از عقاید باطل خود بر نداشته و مردم را نیز به آن دعوت می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۰: ۶۱).



۲-۲-۱. موانع گرایشی

گرایش‌های مختلفی می‌تواند مانع از شکل‌گیری و تکامل فضائل اخلاقی در انسان باشد. همه این گرایش‌ها را می‌توان در تمایل انسان به مرتبه حیوانی نفس خویش و دنیاگرایی خلاصه کرد:

۱-۲-۲-۱. استکبار

یکی از بزرگ‌ترین موانع نفسانی در تکامل اخلاقی انسان، خودبزرگ بینی و خودپسندی است (قصص: ۸۳)؛ به گونه‌ای که این میل مانع از تواضع انسان در برابر هر حق و صاحب‌حقی می‌شود و با توجیه و تکذیب از پذیرش آن امتناع می‌ورزد (اعراف: ۴۰) و در نهایت سبب طغیان شخص می‌گردد (علق: ۶-۷). البته این صفت همانند سایر امیال و صفات نفسانی شدت و ضعف دارد و از انکار یک واقعیت کوچک شروع و به انکار حق مطلق یعنی خداوند متعال می‌انجامد.^۱ وحی قرآنی نیز در مواضع متعددی عاقبت کار این افراد را سیاه رویی در آخرت و جهنم دانسته است (زمر: ۵۶-۶۰؛ غافر: ۲۷ و ۳۵).

۲-۲-۲. دنیاگرایی

دیناگرایی در نظر وحی صرف استفاده از نعمت‌های دنیوی نیست؛ زیرا قرآن از کسانی مانند حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام یاد می‌کند که هم در دنیا از نعمات بسیاری بهره‌مند بودند و هم در آخرت سعادت‌مند خواهند بود (نحل: ۱۲۲؛ نمل: ۱۶). مقصود از دنیاگرایی توجه انحصاری به دنیا بدون در نظر گرفتن حیات اخروی انسان است، در این صورت تنها دلبستگی انسان و کعبه آمال او دنیا خواهد بود و زندگی او در لذت‌های دنیوی خلاصه خواهد شد، نیل به مظاهر دنیایی هدف اصلی زندگی او می‌شود و در راه دست‌یابی به آنها حاضر است همه ارزش‌های خویش را فدا کند (یونس: ۷-۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۰: ۱۵).

تکاثر و ثروت‌گرایی: یکی از مظاهر دنیا مال و ثروت مادی است. قرآن کریم مال و ثروت را عامل جذابی برای انحراف انسان و وسیله‌ای برای آزمایش آنها می‌شمارد (آل عمران: ۱۴) و آن را عامل غفلت از خدا می‌داند (تکاثر: ۱-۲؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۲۰: ۳۵۱). همچنین از عده‌ای نام می‌برد که فقط به فکر دنیا و جمع اموال هستند و

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَذَى مَا يَكُونُ الْعَبْدَ بِهِ مُشْرِكًا قَالَ قَالَ مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ إِنَّهَا حِصَاةٌ وَ لِلْحِصَاةِ إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهَا.» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۳۹۷).

نتیجه این کار را بی بهره بودن در آخرت و آتش جهنم می‌داند (بقره: ۲۰۰؛ همزه: ۱-۴). ریشه ثروت گرایی و حب به مال در انسان - که مانع از عمل به بسیاری از ارزش‌ها می‌شود (فجر: ۱۷-۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۳۱)- این گمان است که مال و ثروت کلید حل همه مشکلات و رفع حوائج اوست و مال او را از هر شیئی بی نیاز خواهد کرد؛ در حالی که این پندار خامی است که قرآن به آن تذکر می‌دهد (آل عمران: ۱۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۳: ۸۹-۹۰).

مقام و موقعیت اجتماعی: از مظاهر دیگر دنیایی به دست آوردن جایگاه و مقام بین انسان‌هاست. بسیاری از انسان‌ها به دنبال مقام و موقعیت‌های اجتماعی هستند تا از این راه صاحب قدرت و عزت شوند (قصص: ۴). البته دستیابی به قدرت و عزت خواسته فطری انسان است (طه: ۱۲۰)، اما هر طریقی برای کسب آن صحیح نمی‌باشد. قرآن کریم کسانی را که عزت و قدرت را در غیر عبادت و اطاعت خدا جستجو می‌کنند جاهل دانسته (منافقون: ۸) و راه صحیح آن را ایمان به خدا و انجام عمل صالح معرفی می‌کند (فاطر: ۱۰).

۳-۱. چگونگی تأثیر عمل اختیاری انسان در تکامل یا سقوط اخلاقی

قرآن و روایات از وجود نوعی رابطه تکوینی بین اعمال انسان و سعادت یا شقاوت او خبر داده‌اند. به صورت کلی می‌توان دو نوع رابطه را بین اعمال اختیاری انسان و تأثیر آنها تصویر کرد: ۱. ارتباط حقیقی و تکوینی بین اعمال انسان با تعالی یا سقوط نفس او؛ ۲. ارتباط اعتباری و قراردادی بین اعمال انسان با سعادت یا شقاوت نفس او. دین، این ارتباط را حقیقی می‌داند و سعادت یا شقاوت انسان را معلول مستقیم اعمال او می‌داند و همین اعمال به نوعی پاداش یا مجازات او خواهند بود؛ نه این که خداوند بخواهد در ازای اعمال نیک یا بد انسان به او پاداش بدهد یا او را مجازات کند و ارتباط بین عمل و جزا اعتباری و قراردادی باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۶: ۳۷۶-۳۷۷). مسلماً آگاهی انسان از این نوع ارتباط تنگاتنگ بین عمل خویش و جزای آن تأثیر بسزایی در دوری از رذائل اخلاقی و کسب فضائل خواهد داشت؛ چه آن که انسان اگر بداند در صورت ارتکاب گناه - همانند این که به خود جراحی را وارد کند - تکویناً و بدون فاصله نتیجه شوم و بد آن را در روح و جان خود می‌بیند، بسیار بیشتر مراقب خود خواهد بود تا این که بداند با ارتکاب گناه، در آینده مجازات خواهد شد. از این رو آیات فراوانی از قرآن از وجود این رابطه تکوینی پرده برداری کرده است (آل عمران: ۳۰؛

تحریم: ۷؛ زلزال: ۷-۸)، حتی در برخی آیات به صورت مصداقی حقیقت بعضی از رذائل بیان شده (نساء: ۱۰) و علت عدم ادراک تبعات آن در دنیا غفلت انسان معرفی شده است (ق: ۲۲؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۶: ۳۷۶).

۴-۱. نقش وحی در بیداری فطرت انسان و غفلت زدایی از او

یکی از روش‌های وحی در سوق دادن انسان به ارزش‌های اخلاقی، توجه دادن او به امور فطری اخلاقی و زدودن غفلت در این زمینه است (انبیاء: ۱-۳؛ غاشیه: ۲۱؛ انعام: ۹۰). اصولاً تأثیر علم و معرفت در انجام یا ترک فعلی، در اثر مداومت توجه به آن معرفت و عدم غفلت از آن آشکار می‌شود. منابع وحیانی انسان را به شناخت این امور فطری سفارش کرده (فصلت: ۵۳) و با بیان‌های مختلف به ویژگی‌های آن اشاره کرده است (شمس: ۷-۸). یکی از این امیال، میل به کمال‌گرایی انسان است. انسان موجودی کمال‌گرا است و همیشه دوست دارد به کمالات بیشتری و بهتری دست یابد. کمال‌گرایی انسان مصادیق متعددی دارد. خدا جویی، خدا‌گرایی و خدا پرستی از مهم‌ترین این مصادیق است که در برخی آیات قرآن بیان شده است (انعام: ۷۶؛ ابراهیم: ۱۰؛ نمل: ۱۴؛ عنکبوت: ۶۵). از دیگر مصادیق کمال‌گرایی میل به دانستن و حس حقیقت جویی در انسان است. ده‌ها آیه از قرآن انسان را سفارش به تعقل و تفکر و یادآوری دانسته‌های خود (تذکر) کرده است. آیاتی که در آنها سخن از تعقل و تفکر و تذکر شده است در واقع در پی بیدار کردن این میل و توجه دادن انسان به حقایقی است که یا به آنها جهل دارد و یا از آنها غافل است (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۸۴، ماده «ع ق ل»، «ف ک ر» و «ذ ک ر»). میل به سپاس‌گزاری و حق‌شناسی (الرحمن: ۶۰)، میل به آرامش و آسایش روانی (رعد: ۲۸)، حبّ بقاء (طه: ۱۲۰) و میل منفعت‌طلبی و دفع ضرر (توبه: ۱۱۱؛ بقره: ۲۰۷) نیز مصادیق دیگری از کمال‌گرایی انسان است که در قرآن از آن یاد شده است.

۴-۱. تأکید وحی بر گزینش لذت بهتر و پایدارتر

در توضیح مفهوم سعادت انسان می‌توان گفت: سعادت همان بهره‌مندی از لذات والای انسانی است. لذت انواعی دارد. یک نوع لذت‌هایی است که مربوط به حواس انسان می‌شود و در اثر برقراری نوعی ارتباط میان عضوی از اعضای او با شیئی در خارج حاصل می‌شود، مانند لذتی که چشم از راه دیدن و گوش از راه شنیدن و دهان از راه چشیدن و لامسه از راه تماس می‌برد؛ این نوع لذت‌ها در نگاه دین لذت‌های

مادی و دنیوی نامیده می‌شود. نوع دیگر لذت‌هایی است که مخصوص به روح و بعد غیر مادی آدمی است و به هیچ عضوی مربوط نیست و تحت تأثیر برقراری رابطه با یک ماده بیرونی حاصل نمی‌شود، مانند لذتی که انسان از احسان و خدمت، یا از محبوبیت و احترام، و یا از موفقیت خود یا موفقیت فرزند خود می‌برد که نه به عضو خاص تعلق دارد و نه تحت تأثیر مستقیم یک عامل مادی خارجی است که اصطلاحاً لذت‌های معنوی نامیده می‌شود (مطهری، ۱۳۶۸، ۲: ۴۶-۴۷). در زبان دین از این لذت‌ها به «طعم ایمان» و «حلاوت ایمان» یاد شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۲۸). این دو نوع لذت در مقایسه با یکدیگر از نظر کمی و کیفی متفاوتند و به لحاظ میزان توأم بودن با درد و رنج، لذت‌های معنوی خالص تر و پایدارتر و لذت‌های مادی پست تر و فانی تر هستند. پس زمانی یک نوع لذت می‌تواند مصداق سعادت انسان باشد که دارای دو شرط باشد: ۱. برتری کیفی ۲. دوام کمی. قرآن کریم به منظور دعوت انسان به حرکت در مسیر سعادت در مقایسه لذت‌های دنیایی و آخرتی بر این دو ویژگی تأکید دارد (اعلی: ۱۷)، و به طور پیوسته این حقیقت را گوشزد می‌کند که رضایت به زندگی دنیوی و لذت‌های آن - که تعبیر دیگری از رذائل اخلاقی است - نتیجه‌ای جز شقاوت ابدی ندارد (یونس: ۷-۸؛ غافر: ۷۵؛ رعد: ۲۶).

۲. نقش روان‌شناسانه وحی در تکامل اخلاقی انسان

افعال اختیاری انسان به طور کلی از دو مبدأ نفسانی سرچشمه می‌گیرد: ۱. بینش‌ها و شناخت‌ها؛ ۲. گرایش‌ها و تمایلات. این دو مبدأ از دو جهت در فعل اختیاری انسان مؤثرند؛ یکی فقط روشنگری می‌کند و اثرش کشف واقعیت‌هاست و دیگری تحریک کننده است و انسان را به سوی انجام فعل بر می‌انگیزاند (مصباح، ۱۳۹۰، ۱۳۰). افعال ناشی از گرایشات گاهی صرفاً یک فعل جوانحی است و آثار آن در فعل خارجی پدیدار نمی‌شود، و گاهی علاوه بر تحقق درونی، نمود بیرونی نیز می‌یابد و در رفتار انسان آشکار می‌شود (همان)، ما از این گرایشات به عوامل روان‌شناسانه در فعل انسان تعبیر می‌کنیم.

گرایشات موجود در نفس انسان به دو صورتند، برخی به طور فطری و خدادادی در نفس موجودند و برخی نیز حاصل اکتساب انسان در طول زندگی اوست (مطهری، ۱۳۶۸، ۳: ۴۸۳-۴۸۵). دسته دوم از افعال انسان که تحت نفوذ و اختیار او هستند مسلماً در قلمرو اخلاق و انسان‌سازی قرار می‌گیرند. اما دسته اول به خودی خود نمی‌

توانند متعلق گزاره‌های اخلاقی قرار گیرند، چه گزاره‌های خوب و چه گزاره‌های بد، و اخلاق نمی‌تواند درباره آن‌ها قضاوت کند؛ چه این که اصل و مایه این امیال در نهاد آدمی وجود دارد و نفس انسان در ایجاد یا از بین بردن آن‌ها قدرتی ندارد. وحی به ما می‌آموزاند که این انگیزه‌ها و امیال را می‌توان تقویت یا تضعیف کرد یا به تعدیل آنها پرداخت، می‌توان به آن‌ها جهت داد و بر آن‌ها تمرکز نمود یا آن‌ها را رها کرد و به آن‌ها بی‌توجهی نمود. همین امور ملاک قضاوت اخلاقی و مدح و ذم قرار می‌گیرند، و وحی ما را به شناخت این تمایلات و مدیریت آن‌ها و گزینش صحیح بین امیال متعارض و متفاوت فرامی‌خواند (مصباح، ۱۳۹۰، ۱۹۱).

از طرف دیگر برخی تعالیم و حیانی نقش ضمانت اجرایی اصول اخلاقی را دارند. معمولاً قانون‌گذاران برای این که قانونی در جامعه توسط انسان‌ها اجرایی شود برای آن ضمانت‌هایی در نظر می‌گیرند، قوانین اخلاقی نیز از این قاعده مستثنا نیستند و در بسیاری موارد صرف آگاهی از آن‌ها موجب عمل به آنها نمی‌شود. تعالیم و حیانی نقش مهمی در ضمانت اجرایی اصول و قواعد اخلاقی ایفا می‌کنند و بدون وجود این عوامل، اخلاق در فرد و اجتماع تحقق پیدا نمی‌کند. اینک به بررسی اصول این تعالیم می‌پردازیم.

۲-۱. ایمان؛ ریشه ارزش‌ها

از نظر وحی، اساس انسان‌سازی و مهم‌ترین رکن اخلاق، ایمان به خداست و تحصیل آن ریشه تمام ارزش‌های اخلاقی است. نظام اخلاقی اسلام - که بخشی از ایدئولوژی آن محسوب می‌شود - مبتنی بر جهان بینی آن است و مهم‌ترین اصل در جهان بینی اسلامی پذیرش توحید و خالقیت و ربوبیت خدا نسبت به موجودات دیگر است. حقیقت ایمان این است که انسان بپذیرد که خداوند خالق و مدبّر اوست و تسلیم اوامر و نواهی شریعت باشد. اصل توحید سرچشمه تمامی مفاهیم ارزشی در اسلام است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱: ۳۶۰). وقتی در قرآن سخن از فلاح و سعادت انسان به میان می‌آید اولین رکن آن ایمان است (عصر: ۱-۳؛ مؤمنون: ۱)، و وقتی کارهای خوب و بد را معرفی می‌کند رابطه اش را با ایمان به مبدأ و معاد لحاظ می‌کند (بقره: ۱۷۷). در واقع ایمان بن مایه و قوام هر فعل اخلاقی خواهد بود که بدون آن، فعل بی ارزش و یا حتی ضد ارزش می‌شود (بقره: ۲۶۴؛ آل عمران: ۲۱-۲۲؛ کهف: ۱۰۳-۱۰۵). ایمان همان شناخت و گرایشی است که خداوند به صورت فطری در

نهاد هر انسانی قرار داده است (اعراف: ۱۷۲، شمس: ۸- ۱۰)، ولی بسیاری از انسان‌ها از آن غافل‌اند (اعراف: ۱۷۹). قرآن برای تقویت نور الهی در وجود انسان و بیدار کردن او از خواب غفلت، وی را به معرفت به خویش‌تن و خودآگاهی ترغیب کرده (ذاریات: ۲۰- ۲۱)، به گونه‌ای که به دنبال آن پذیرش قلبی و التزام عملی باشد (جاثیه: ۲۳؛ نمل: ۱۴)، و از این روند تعبیر به ایمان می‌کند (اسراء: ۱۰۷؛ حج: ۵۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۵: ۶)، در نتیجه اساس فضائل اخلاقی ایمان به خدا و هر آنچه از طرف خدا نازل شده است، می‌باشد (نحل: ۹۷؛ انعام: ۸۲). از طرف دیگر ایمان به خدا در گرو معرفت به خداست و افزایش یا کاهش معرفت در افزایش و کاهش ایمان مؤثر است، پس علم و معرفت به خدا نیز از اصول و ریشه‌های ارزش‌های اخلاقی شمرده می‌شود. ایمان به خدا به عنوان یک فعل اختیاری (از مقوله افعال جوانحی و درونی) از جنبه‌های متعددی در تقویت امیال عالی انسانی و به تبع، گرایش به ارزش‌های اخلاقی و دور شدن از ضد ارزش‌ها مؤثر است.

وحی یکی از لوازم ایمان به خدا را اعتقاد به حضور خداوند در عالم و نظارت او بر کارهای انسان و آگاهی او از رفتار انسان می‌داند (علق: ۱۴). وقتی انسان دانست که کارهای او از خداوند مخفی نیست بلکه خدا شاهد و ناظر بر اعمال بندگان خویش است حیای درونی او و حس شکرگزاری در برابر منعم (الرحمن: ۶۰) و عدم ناسپاسی مانع از انجام اموری می‌شود که مستوجب نارضایتی خداوند گردد. این اعتقاد سبب رعایت موازین اخلاقی می‌گردد که هم خواست خداوند و هم مطلوب انسان است.

دین، خداوند را موجودی سرشار از اوصاف اخلاقی معرفی می‌کند. عدالت‌گرا، خیر خواه، بخشنده، یاری‌گر، مهرورز و ... بخشی از اوصاف اخلاقی است که در متون دینی، خداوند به آن‌ها توصیف شده است. از طرف دیگر دین توصیه می‌کند وظیفه اساسی انسان مؤمن باید خدا گونه شدن و تخلق به اخلاق الهی باشد. در نتیجه انسان‌های مؤمن در آراسته کردن خویش به صفات اخلاقی بیشتر تلاش خواهند کرد. همچنین دین با بیان این که عمل به اخلاق مورد خواست خداوند است و خداوند انسان‌های با خصال اخلاقی را دوست دارد (بقره: ۱۹۵؛ آل عمران: ۱۳۴؛ مائده: ۹۳)، انگیزه مؤمن را در عمل به ارزش‌های اخلاق تقویت می‌کند؛ چون یکی از خواسته‌های انسان مؤمن محبوب شدن نزد خداوند است.

محبت خدا و اولیای خدا نیرومندترین انگیزه‌ای است که در برابر همه رذائل اخلاقی و جاذبه‌های انحرافی به مؤمن شکیبایی و پایداری می‌دهد تا بر آن‌ها پیروز

شود. ایمان به خدا موجب ریشه زدن محبت الهی در قلب انسان می‌شود. خداوند منشأ و مبدأ تمام کمالات و خوبی‌هاست، پس ایمان به خدا یعنی دلبستگی به همه کمالات و خوبی‌ها. این دلبستگی به اقتضای میل به کمال طلبی انسان، محبت به خداوند را در پی دارد و محبت الهی منشأ عمل به ارزش‌های اخلاقی خواهد بود.

همچنین یادآوری نعمت‌های خدا و الطاف او در حق انسان از دیگر زمینه‌های شکوفایی محبت به خداوند است (طوسی، ۱۴۱۴، ۴۸۴).^۱ این فطری است که هر کس به انسان احسان کند، انسان در دل خویش به او محبت می‌ورزد؛ زیرا انسان بنده احسان است و احسان فطرت انسان را بیدار می‌کند و محبت الهی را- که در قلب او ریشه دارد- بر می‌انگیزد.

۲-۲. اعتقاد به نظام کیفر و پاداش اخروی

از جمله اموری که دین بر آن بسیار تأکید می‌کند اعتقاد به معاد و زندگی ابدی انسان است. دین با توجه دادن انسان به این امر که زندگی او عبث و بدون غایت نیست، آفرینش او حکیمانه و غایتمند بوده (مؤمنون: ۱۱۵) و زندگی دنیوی او مقدمه‌ای برای حیات ابدی اوست (غافر: ۳۹)، انسان را در عمل به اخلاق و اصول ارزشی یاری می‌کند. وحی با بیان این امر که اعمال و رفتار انسان در سرنوشت و نحوه زندگی آخرتی او تأثیر مستقیمی دارد انگیزه اخلاقی زیستن را در انسان تقویت می‌کند. تعالیم وحیانی بر این حقیقت تأکید می‌کند که تمام اعمال انسان و عملکردهای آشکار و پنهان او مورد محاسبه قرار خواهد گرفت (بقره: ۲۸۴) و با توجه به عمل- خیر یا شر- پاداش یا کیفر مناسب با آن را دریافت خواهد کرد (زلزال: ۷-۸)، اهل نیکی و فضائل، سعادت‌مند و بهره‌مند از نعمت‌های الهی، و اهل ردائل، شقاوت‌مند و در عذاب خواهند بود (انفطار: ۱۳-۱۶).

بنابراین دین علاوه بر آگاه کردن انسان‌ها از قوانین اخلاقی، با توجه دادن انسان به پیامدهای اعمالش ضمانتی محکم در اجرای ارزش‌های اخلاقی در جامعه ایجاد کرده است تا آنکه انجام فضائل و دوری از ردائل برای انسان آسان باشد. به دلیل اهمیت و تاثیر روانی که اعتقاد به نظام عادلانه جزایی در اعمال انسان و جلوگیری از ارتکاب

۱. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَوْحَى اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) إِلَيَّ نَجِيهَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى أَحِبِّي وَ حَبِّي إِلَيَّ خَلْقِي قَالَ: يَا رَبِّ إِنِّي أُحِبُّكَ، فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَيَّ خَلْقَكَ قَالَ: ادْكُرْ لَهُمْ نِعْمَائِي عَلَيْهِمْ، وَ بَلِّغِي عَنْهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَدْكُرُونَ إِذْ لَا يَعْرِفُونَ مِنِّي إِلَّا كَلَّ خَيْرٌ» (طوسی، ۱۴۱۴، ۴۸۴).

ردائل دارد، خداوند متعال بیش از یک پنجم آیات قرآن را مستقیماً به بحث از معاد و زندگی اخروی و ویژگی‌های آن خصوصاً محاسبه اعمال و جزای آنها اختصاص داده است (سبحانی، ۱۴۲۱، ۸: ۶). قرآن با یادآوری این مطلب که هیچ انسانی از زمان مرگ خویش آگاه نیست او را به آماده بودن برای مرگ و ورود به سرای جاویدان به وسیله کسب فضائل و اجتناب از ردائل سفارش کرده است و سختی‌ها و مصائب زندگی را نشانه‌هایی برای بیداری از خواب غفلت معرفی می‌کند (لقمان: ۳۲-۳۴).

۲-۳. نظام اخلاقی جهان

از نظر وحی، نظام این جهان افزون بر نظم طبیعی و علمی دارای نظم اخلاقی نیز هست. روابط بین پدیده‌های عالم فقط از قبیل روابط خشک فیزیکی و علت- معلولی نیست، بلکه نظام دیگری حاکم بر این عالم مادی وجود دارد (اعراف: ۵۴؛ سجده: ۵) که نسبت به افعال خیر و شر انسان واکنش مناسب نشان می‌دهد. قرآن عالم را فعل خدا می‌داند (انعام: ۱۰۲؛ رعد: ۱۶؛ زمر: ۶۲؛ غافر: ۶۲) و خداوند نیز خیر محض است، و از خیر محض جز خیر به وجود نمی‌آید. در نتیجه، عالم خیر محض است و همه اجزای آن به هدایت الهی به سوی غایتی که خداوند برای آنها تعیین کرده است در حرکتند (طه: ۵۰)، حال اگر انسان نیز با اختیار خود، خود را هم جهت با نظام تکوین قرار داد و در جهت غایت کمالی خویش گام برداشت، رفتار او در سایر اجزای جهان اثر نیکی خواهد داشت (کنش) و طبق سنت الهی این اثر به خود باز خواهد گشت (واکنش) (نحل: ۱۱۲؛ اعراف: ۹۶)، ولی اگر برخلاف سیر عالم حرکت کرد و سبب ایجاد انحراف و اختلال در عالم شد این اثر سوء به سایر اجزای عالم نیز سرایت کرده (کنش) و در نهایت به خود او باز می‌گردد (واکنش) (روم: ۴۱؛ طباطبائی، ۱۴۰۲، ۸: ۱۹۵-۱۹۸). خداوند این عالم را به گونه‌ای آفریده که هیچ فعلی در آن اتفاقی و تصادفی نیست بلکه همه در راستای زمینه چینی برای ارتقای اخلاقی و معنوی انسان در نظام هستی است (جاثیه: ۱۲-۱۳). همچنین انسان مؤمن با آگاهی به این حقیقت که جهان کر و کور نیست قطعاً انگیزه بیشتری پیدا می‌کند که رفتار خود را مطابق با نظم اخلاقی جهان و هماهنگ با سیر هستی قرار دهد.

۱. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِحُكْمِهِ يُقَدَّرُ أَرْزَاقُهُمْ﴾؛ ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾ آیاتی که درباره توحید افعالی، ربوبیت و تدبیر خداوند و وساطت فرشتگان در تدبیر عالم است همه اشاره به این مطلب دارند.

۳. وحی و معرفی الگوهای اخلاقی به جامعه بشری

انسان و جامعه برای اخلاقی شدن علاوه بر شناخت فضائل و رذائل اخلاقی و وجود ضمانت‌هایی برای عمل به آنها، نیازمند به الگوهای اخلاقی است. وجود این الگوها انگیزه رفتار اخلاقی را در انسان تقویت می‌کند و این گمان باطل را که انسان نمی‌تواند به فضائل اخلاقی دست یابد را از بین می‌برد. وجود الگوی اخلاقی و شناخت او، انسان را در زمینه تحمل برخی مشکلات در مسیر آراسته شدن به فضائل و چشم پوشی از منافع زودگذر رذائل یاری می‌رساند. البته این نمونه‌های اخلاقی منحصر در اسوه‌های نیک نیست بلکه معرفی الگوهای منفی و بد نیز به لحاظ عبرت آموزی از آنها، می‌تواند در این راه سودمند باشد. کتب و تعالیم وحیانی مملو از الگوهای خوب و بد اخلاقی و معرفی روش و منش زندگی آنها است (تحریم: ۱۰- ۱۱)، به طوری که یکی از روش‌های قرآن کریم برای تربیت انسان‌ها معرفی الگو در قالب قصه و مثال است (اعراف: ۱۷۶؛ یوسف: ۱۱۱). از مهم‌ترین این الگوها انبیاء و اولیای الهی‌اند که داستان زندگی آنان بخشی از محتوای کتب آسمانی را به خود اختصاص داده است. خداوند در قرآن کریم در آیات بسیاری به این موضوع پرداخته است. او فرستادگان خویش را به عنوان انسان‌های منتخب و نمونه به مردم معرفی کرده و از سیره آن‌ها، صفات پسندیده و اعمال نیک‌شان یاد می‌کند. همچنین کسانی که در برابر دین خدا و رسولان الهی می‌ایستادند و با آن‌ها دشمنی می‌کردند به عنوان الگوهای منفی و کسانی که باید از زندگی آن‌ها عبرت گرفت، معرفی می‌کند (احزاب: ۲۱؛ ممتحنه: ۴). البته این الگوها فقط به انبیاء و جانشینان آنان ختم نشده و در متون دینی (اعم از کتاب و سنت) نمونه‌هایی از دیگر انسان‌ها نیز به عنوان کسانی که توانسته‌اند به مقامات بالایی در انسان‌سازی و کسب فضائل اخلاقی دست یابند معرفی شده‌اند.^۱

نتیجه‌گیری

وحی با شناخت‌هایی که برای انسان در ساحت‌های مختلف اخلاق ارائه داده زمینه را برای تکامل اخلاقی او فراهم کرده است. تعالیم وحیانی با تأمین مفاهیم اخلاقی و تبیین عمل اخلاقی و بیان عوامل تکامل اخلاقی و موانع بینشی و انگیزشی آن و تعیین مبدأ و منتهای سیر انسان، تصویری جامع و همه‌جانبه از نظام اخلاقی ارائه

۱. مانند آسیه زن فرعون و مریم مادر عیسی علیها السلام در سوره تحریم آیات ۱۱ و ۱۲ و لقمان در سوره لقمان آیه ۱۲ و ذو القرنین در سوره کهف آیه ۸۴ و برخی از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

داده است. وحی علاوه بر ساحت عقل نظری در ساحت عقل عملی نیز به یاری اخلاق شتافته و با پرورش ایمان به خدا و باور به معاد عمل به ارزش‌های اخلاقی را آسان و حتی گوارا کرده است. تغییر نگاه انسان به جهان و اخلاقی دیدن آن و به دنبال آن اخلاقی زیستن نیز از نتایج اعتقاد به تعالیم و حیانی است. نمود اخلاق و زندگی اخلاقی را نیز باید در منابع دینی و وحیانی جستجو کرد. وحی با معرفی و پرداختن به ویژگی‌های الگوهای بزرگ اخلاقی در طول تاریخ بشر، راه را برای الگوگیری هموار ساخته و شبهه عدم توانایی بشر در دسترسی به قله‌های ارزش‌های اخلاقی را باطل کرده است.

کارکردهای وحی در اخلاق آنقدر عمیق و وسیع است که اخلاق منهای تعالیم و حیانی را باید به خانه‌ای تشبیه کرد که فقط دارای اسکلت و چارچوبی می‌باشد که نه انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند و نه امنیتی را برای او به ارمغان می‌آورد؛ همان گونه که ثمره این جدایی را در اخلاق سکولار در جهان امروز شاهد هستیم.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الفراهیدی، خلیل بن احمد، ۴۲۶ق، *العین*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳. مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۴. طباطبائی، محمد حسین، بی تا، *نهاية الحکمة*، قم، موسسه نشر اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۵. -----، ۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶. عالمی، سید محمد، ۱۳۸۹ش، *بررسی دیدگاه‌ها در مناسبات دین و اخلاق*، قم، موسسه بوستان کتاب.
۷. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۰ش، *انسان سازی در قرآن*، تهیه و تنظیم: محمود فتحعلی، قم، انتشارت موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۸. -----، ۱۳۸۴ش، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش: احمد حسین شریفی، قم، انتشارت موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸ش، *مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، *الالیهات*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۱. -----، ۱۴۲۱ق، *مفاهیم القرآن*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
۱۳. -----، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۵. عبد الباقي، محمد فؤاد، ۱۳۸۴ش، *المعجم المفرد لالفاظ القرآن الکریم*، قم، انتشارات اسلامی.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۸۶ش، *رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.